

شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان

عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان

(خراسان بزرگ و ماوراءالنهر)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۷

فرحناز کهن^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان است. این پژوهش به روش تاریخی صورت گرفته و داده‌های آن با استفاده از نظام کتابخانه‌ای، جستجو در منابع و یادداشت برداری انجام پذیرفته است. یافته‌ها پژوهش نشان می‌دهد زمینه مساعد برای تکاپوی خلاقیت ذهنی، عامل اصلی فراخی دامنه پیشرفت‌های علمی و ادبی در دوران سامانیان است و چنین زمینه‌ای خود محصول عوامل بنیادی است که وجود آنها در هر دوره‌ای موجبات تعادل فرهنگی و ارتقای سطح اندیشه و دانش را فراهم می‌آورد. سیاست و حکومت، خردباوری و انسان‌گرایی، ارج نهادن امیران سامانی به دانش، فرهنگ و احیاء زبان فارسی، وجود امراء و حاکمان و وزیران علم‌پرور و دانش‌دوست، وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت در شهرهای بزرگ خراسان، پیشرفت‌های هنری، وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی، آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف، باعث شد در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با سخت‌گیری‌هایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبه‌رو نگردد. رویه ملایم و جهان‌بینی خاص این خاندان و احترام عامی که نسبت به شعراء، علما و دانشمندان داشتند، باعث شده بود که قلمرو حکومت‌شان مرکز عمده دانش و ادب فارسی و علوم و هنرهای مختلف و نیز پایگاه اهل علم و ادب و هنرمندان حرف

۱. برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان «نقش کتاب و کتابخانه به‌عنوان یک نهاد فرهنگی در دولت سامانیان» می‌باشد.
۲. مدیر گروه پیایندهای سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. دکتری تاریخ ایران از کشور تاجیکستان.

مختلف هم‌چون سفالگری، فلزکاری و ساختن ظروف، گچکاری، گچبری و سنگ‌تراشی گردد. که همه این‌ها از عوامل مهم بر ایجاد و توسعه علم و دانش در قلمرو سامانیان است و سبب شد که آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد.

واژگان کلیدی: سامانیان، رنسانس فرهنگی، خراسان

مقدمه

دوران سامانیان هم از لحاظ رخدادهای متنوع سیاسی - نظامی و هم از جهت تحولات مهم فرهنگی - اجتماعی در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که این سلسله، تلاش مجددانه‌ای برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسیان کردند و به تدریج ایران به وحدت فرهنگی و استقلال سیاسی رسید. یکی از اهداف این تحقیق بررسی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در عصر سامانیان است، زیرا دوران سامانیان یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی است. هنگامی که معتمد خلیفه عباسی در سال ۲۶۱ ق. فرمان حکومت ماوراءالنهر و خراسان را برای نصر بن احمد بن اسد بن سامان خدات (نصر اول) فرستاد و سامانیان از سوی خلافت بغداد به رسمیت شناخته شدند، پایه‌های اصلی تمدن ایرانی برای بنای کاخ زیبای فرهنگ و ادب پارسی دوباره مرمت و استوار گردید و زمینه‌های مساعد برای تکاپوهای خلاقیت‌های ذهنی، بوجود آمد. حرکت فرهنگی سامانیان زمینه مناسبی برای رشد و گسترش زبان فارسی فراهم ساخت و در پرتو حمایت این سلسله علم و ادب در خراسان بالیدن گرفت.

دوباره شکل‌گیری حکومت سامانیان و عوامل اقتصادی - اجتماعی، تحقیقات و همایشی صورت گرفته که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم. اما تحقیقی که اختصاصاً به شکل‌گیری رنسانس فرهنگی در دولت سامانیان و عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو آنان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) بپردازد مشاهده نشده و اگر هم مشاهده شده فقط به چندین عوامل پرداخته و در این پژوهش، سعی کردیم به تمامی عواملی که نقش داشته‌اند بپردازیم. از پیشینه‌ها تحقیق در این مقوله می‌توان

به موارد زیر اشاره کرد:

- فرهنگ ارشاد (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان "خردباوری و انسان‌گرایی شرقی در سده‌های سوم و چهارم و مقایسه آن با رنسانس غرب"، خردباوری را یکی از عوامل پیشرفت سامانیان در فرهنگ می‌داند.
 - باقر صدری نیا، (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان "راز و رمز شکوفایی دانش و اندیشه در عصر سامانی"، راز و رمز را در خردگرایی، دین‌شناسی، تسامح دینی، ارج و دانش فرهنگ و هویت جویی می‌داند.
 - محمد مهدی ناصح (۱۳۷۸) در مقاله‌ای به اصل تساهل و تسامح در فرهنگ عصر سامانی پرداخته و نقش تساهل و تسامح را در ترویج فرهنگ تأثیرگذار می‌داند.
 - منوچهر هدایتی خوشکلام (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان "سامانیان و رستاخیز فرهنگی ایرانیان در سده‌های نخستین اسلامی"، به آثار تألیف شده در این عصر می‌پردازد.
 - کبری فخرآور (۱۳۸۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی علل ظهور و گسترش زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانی"، به عواملی که در ظهور و ترویج زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانیان بوده پرداخته است.
 - مرضیه آروم (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "خاندان جیهانی و نقش آن در تحولات سیاسی و فرهنگی دوره سامانیان"، به نقش مؤثر خاندان جیهانی در پیشبرد اهداف فرهنگی سامانیان پرداخته است.
 - رضا حجت (۱۳۸۸) با تألیف کتاب بخارا کجاست؟ به سیری در جغرافیای تاریخی و فرهنگی خراسان بزرگ در عهد سامانیان همگام با ابن‌سینا پرداخته است.
 - اکبر حاجی‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "اوضاع فرهنگی - علمی عصر سامانیان"، به شرایط فرهنگی - علمی عصر سامانیان پرداخته است.
- حال در این مقاله، به بررسی موارد ذیل خواهیم پرداخت:
۱. چه عواملی بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) تأثیرگذار بوده است؟
 ۲. امیران سامانی و شرایط سیاسی حاکم چه نقشی در بوجود آمدن رنسانس

فرهنگی داشتند؟

۳. آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی چه تأثیری در زمینه‌های ترقی علم و

فرهنگ داشت؟

۴. علت مهاجرت دانشمندان به بخارا و قلمرو سامانیان چه بود؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

دولت سامانیان مؤثرتر از حکومت‌های دیگر به استقلال و اصالت فرهنگ ایرانی گرایش داشتند و بیشترین شکوفایی فرهنگی را به خود اختصاص دادند و به جرأت می‌توان گفت که فقط در دوره کوتاه تاریخ سامانیان به اندازه تمام دنیای قرون وسطی شاعر، نویسنده، ادیب، سیاستمدار، حکیم، فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم، پزشک و دانشمندانی همچون محمد بن موسی خوارزمی، زکریای رازی، ابوحنیفه دینوری، ابن خردادبه، احمد بن عبدالله حاسب مروزی، فضل بن حاتم نیریزی، ابونصر محمد فارابی، رودکی، شهید بلخی، دقیقی، طوسی، فردوسی، ناصر خسرو، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا و... پدیدار می‌شوند. ایرانیان در رشته‌های مختلف علوم عقلی از جمله علم حساب، جبر، مثلثات، نجوم، مکانیک، فیزیک، شیمی، طب، تاریخ و جغرافیای علمی تبحر یافتند و هر کدام به گونه‌ای وارد میدان علم و تحقیق شدند و آثار ارزشمندی از خود به‌جای گذاشتند (صفا، ۱۳۴۷: ۵۵) آنها با نیروی خرد و ذکاوت خود، گنجینه علم و دانش تا آن زمان گرد آمده بشر را غنی گردانده، در همه رشته علم کشفیات و اختراعات زیادی کردند. کشفیات و دستاوردهای علمی آنها در قرن‌های بعدی مورد آموزش دانشمندان دیگر قاره‌ها به خصوص اروپا قرار گرفت (میرزا، ۱۳۸۱: ۶۳۱) کتاب قانون طی دوران سده‌های میانه، معتبرترین متن برای آموزش پزشکی در دانشگاه‌های مونپلیه^۱ و کاتولیک لوون^۲ بوده و تا سال ۱۶۵۰م. نیز در دانشگاه‌ها تدریس می‌شده است. متن کامل قانون پیش از سال ۱۱۸۷م. از سوی گرارادوس (ژرار) کرمونایی^۳ (فوت ۱۱۸۷م.)، به لاتینی ترجمه شده

1. Université de Montpellier

2. Université catholique de Louvain -UCL

3. Gerard of Cremona

بود (Elgood, 1984: 189). اعتبار و شهرت قانون در محافل پزشکی جهان اسلام تا بدانجا رسیده بود که نظامی عروضی (۱۳۳۳: ۷۱) درباره آن می‌گوید: «اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند».

هنوز دویست سال از دوران ابوریحان، ابن سینا، خیام و خواجه نصیر نگذشته بود که میراث علمی این دانشمندان ایرانی در پایه‌گذاری دانشگاه‌های پاریس، آکسفورد، کمبریج و... مؤثر واقع شد. بزرگان علم اروپا پس از رنسانس، از شراره معرفت شرقی بهره بسیار بردند و با دقت و پشتکار قابل ستایش خود، شعله‌ها را به آتشکده‌های فروزان علم جدید بدل ساختند (رضا، ۱۳۵۳: ۲۸۱-۲۸۴). به همین علت ضرورت و اهمیت تحقیق در دولت سامانیان که مصادف با رنسانس فرهنگی است احساس می‌شود. شاید بتوان شاخص‌های زیر را به‌عنوان عوامل مهم در شکوفایی و توسعه فرهنگ، گسترش زبان فارسی و احیای فرهنگ و سنن ایرانی در این دوره از تاریخ معرفی کرد.

۱. سیاست و حکومت‌داری

پس از آن‌که امیراسماعیل با درگذشت برادر خویش امیرنصر، به‌طور رسمی فرمانروای ماوراءالنهر شد بخارا مرکز اقامت او به‌جای سمرقند به‌عنوان مرکز سیاسی و اداری ماوراءالنهر تعیین شد. امیراسماعیل در مدت ده سال متصرفات خود را از طراز تازی گسترش داد و از آن پس، بخارا از مرکز سیاسی و اداری ماوراءالنهر به پایتخت یک سرزمین بزرگ مبدل شد. امیراسماعیل با تشکیل سپاهی مقتدر و سازمان یافته و نیز با مطیع ساختن دهقانان بزرگ، موفق به ایجاد وحدت سیاسی در ماوراءالنهر شد اما برای ماندگاری این وحدت سیاسی، انجام بعضی کارهای دیگر نیز ضرورت داشت که این مهم به دبیران واگذار شد. به‌طور مشخص ایجاد نظام دیوانی گسترده و توانمند برای اداره قلمرو پهناور سامانیان ضروری بود و دبیران کارورزیده با تلفیق سنت‌های اداری عهد سامانی و قوانین اسلامی، نظام دیوانی کارآمدی را پایه‌گذاری کردند که در مدتی کوتاه، گسترش و پیشرفتی چشمگیر حاصل کرد. امرای سامانی چه پیش و چه پس از قدرت‌گیری، با پیش گرفتن شیوه‌ای متفاوت در سلوک خود با اهل علم و دانش

و همچنین آیین حکومت‌داری که برگرفته از ساسانیان بود راه را برای شکوفایی علم و تمدن ایرانی- اسلامی فراهم کردند. آنها امیران دیندار بودند، که در کنار گسترش اسلام به هویت ایرانی خود نیز افتخار می‌کردند و در راه گسترش پایه‌های تمدن دریغ نمی‌کردند. آنان مشوق علم و حامی علما بودند و همواره شخصیت اجتماعی و علمی آنها را پاس می‌داشتند و به علوم و تربیت دانشمندان توجه و التفات خاصی داشته‌اند و در عین حال که به نشر فرهنگ معاصر و قدیم اهتمام داشتند، توجه خاص به زبان و ادب فارسی را سرلوحه‌ی افکار خود و اذهان عمومی جامعه قرار داده و از سویی، وحدت سیاسی کشور را سبب شدند. امرای روشن‌رأی سامانی و وزیران آنها برای انسجام و استمرار این وحدت، به ضرورت ایجاد نظام دیوانی متمرکز پی بردند و با آمیزش سنت‌های اداری ایران و مبانی ادبی و شریعت اسلامی، به تأسیس آن‌چنان تشکیلات پیشرفته و کارآمدی موفق شدند که به قدرت مرکزی سامانی، سلطه‌ای غیر جابرانه بر تمام قلمروی تحت اقتدارش بخشیدند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۰۰ - ۵۰۳).

از دیگر خدمات سامانیان توجه به زبان و ادب فارسی است. این توجه سبب شد که ادبیات پارسی که از عهد طاهریان و صفاریان بوجود آمده با سرعتی عجیب طریق کمال گیرد و بنیان ادب فارسی به نحوی نهاده شود که اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین شکل بروز کند. شکل گرفتن زبان فارسی و تقویت آن، مدیون همت و علاقه امیران خاندان سامانی است، زیرا آنان شاعران را حمایت کرده و صله می‌بخشیدند و برای ترجمه و تدوین کتاب‌های نثر فارسی چون تاریخ بلعمی و ترجمه تفسیر طبری، فرمان صادر می‌کردند (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۸۷). در حقیقت کار فرهنگی حکومت‌های بعد از سامانیان، ادامه خط و مشی میراث و مکتب سامانیان است (نعمت اف، ۱۹۸۹م: ۱۵۳). امیران سامانی در پرورش دانشمندان، شاعران و نویسندگان نمونه بودند و آنها را گرامی می‌داشتند. امیران و کارگزاران به پشتوانه روایی زبان فارسی از عالمان روحانی درخواست کردند تا با ترجمه قرآن، فتاوی بایسته صادر کنند، و از آن روست که دانشمندان به ترجمه قرآن پرداخته‌اند و بدین ترفند ظریف زبان فارسی را پشتوانه‌ای استوار فراهم داشتند (روشن، ۱۳۷۹: ۷۴) ذبیح الله صفا (۱۳۵۵، ج ۱: ۳۶۷) معتقد است

که همه امرا و شاهان مشوق در این عهد، نسبت به گویندگان پارسی زبان و نویسندگان و شعرای تازی‌گوی ایرانی رعایت کمال احترام را می‌کرده‌اند و صلوات گران و نعمت‌های جزیل و اموال کثیری که امرا و سلاطین این دوره در راه تشویق شاعران صرف می‌کرده‌اند به حدی بود که آنان را به درجات بلندی از ثروت و تنعم می‌رسانده است. امیران سامانی به ملیت خود علاقه بسیاری داشتند و به همین سبب مهم‌ترین حلقه پیوند در جامعه آن عصر را ترویج فرهنگ و ادب ایرانی دانسته و بسیاری از رسوم و آداب قدیم، را که در خراسان و ماوراءالنهر مانده بود حفظ کرده و با بها دادن به علوم مختلف از جمله زبان و ادب فارسی، ادبا و فضلا را همواره مورد اکرام خود قرار می‌دادند. این امر مایه تثبیت بسیاری از رسوم قدیم و توسعه ادبیات فارسی شد (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۳). یکی از عوامل اصلی در سرعت انتشار و کثرت ترجمه و تدوین کتاب‌های علمی در ایران بلاخص خراسان، تشویق امرای سامانی و خاندان‌های تحت سلطه آنهاست (حقیقت، ۱۳۷۷: ۶۲).

۲. آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره که می‌توان به‌عنوان اساسی‌ترین عامل رشد و توسعه افکار و علوم قلمداد کرد، تساهل و تسامح فکری است که در سرگذشت بسیاری از شخصیت‌های این روزگار مشاهده می‌کنیم. آزادی عقیده مهم‌ترین دلیل بسط دانش و پویایی فکر و تداوم عقل‌گرایی بود که از سوی امرای سامانی تقویت و حمایت می‌شد. آسودگی فرق مختلف در کنار یکدیگر، نشان از آزادی فکر و عقیده در این زمان است که خود سبب رواج تمدن و پیشرفت علوم و فرهنگ شده است (صفا، ۱۳۵۶: ۸۵؛ نعمت اف، ۱۹۸۹: ۳۸). با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و میان مردم، تلاش در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نگرفت و از اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان و ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود. سامانیان ضمن دادگری و دینداری و دانش‌دوستی عقیده داشتند که علم جز در سایه آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن پیشرفت نمی‌کند. آنها

در حوزه فرمانروایی خویش با طبقات گوناگون مردمی از نژادهای مختلف با مذاهب متفاوت سر و کار داشتند (برتلس، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۹). در چنین احوالی سامانیان راه خردمندان را بر گزیدند و به صورتی واقع بینانه و برای آن که تمام طبقات مردمی را خرسند نگاه داشته و موجب فرمانبرداری آنها از حکومت خویش شوند تا آنجا که امکان داشت نه از لحاظ عقاید و افکار با مردم رو در رو می شدند و نه از جهت اقتصادی و عمران، مانع تراشی و ایجاد محدودیت می کردند. به همین دلیل، قلمرو سامانیان در قرون سوم و چهارم اغلب هم عرصه فعالیت های اقتصادی و عمرانی و هم جایگاه بر خورد جریان های فکری و عقیدتی بود (زرین کوب، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۳ - ۹۴). تنها در عهد سامانیان بود که اندیشه اتحاد قوم های ایرانی که در شاهنامه فردوسی خیلی روشن بیان شده است، پدید آمد. در چنین محیطی بود که ابن سینا، نابغه علوم می توانست ظهور کند (غفوروف، ۱۳۷۶: ۱۵۳ - ۱۵۴). امیران سامانی با وجود این که فرمانبردار و جانبدار حکومت بغداد بودند، مثل فرمانروایان قبل و بعد از خود تعصب دینی نداشتند. سعه مشرب و آزاد اندیشی آنها باعث شد که اتباع ادیان و مذاهب دیگر را به راحتی تحمل کنند و در زمان آنها استثمار و فشار بر طبقات پایین تا حد زیادی تخفیف یافته بود. در حالی که در نشر اسلام و ترویج تسنن می کوشیدند و در دربار آنها پیروان ادیان دیگر نیز وجود داشتند. مثل ابو عبدالله محمد بن جیهانی وزیر نصر بن احمد که کیش مانوی داشت و دقیقی شاعر دربار منصور بن نوح و نوح بن منصور، زردشتی بود و در تبلیغ دین زردشتی شعر می سرود (محتشم، ۱۳۷۸: ۷۲۴).

ارتباط دو طرفه سامانیان با حوزه خلافت بغداد و فقها و پیروان ادیان دیگر و گذشت نسبی در مقابل عقاید مختلف، باعث شده بود که یهود، نصارا، زردشتی، بودایی، شیعه و معتزله و غیره به راحتی اظهار نظر کنند و از منازعات آنها آثار پر بار علمی بوجود آید. امرای سامانی آموخته بودند که لازمه برتری و حکومت بر مردم و خاندان های مختلف که در سراسر خراسان و ماوراءالنهر زندگی می کنند تأمین امنیت و عدالت نسبی و سعه صدر در مقابل اظهار نظرها و افکار و عقاید آنهاست. تسامح سامانیان باعث شد که حتی کتب و رسالات اخوان الصفا نیز در قلمرو آنها منتشر شود (قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۵؛ صفا،

۱۳۵۵، ج ۱: ۳۲۳). از طرفی بسیاری از فرق مذهبی و زیرزمینی ایران پیش از اسلام که در دوره‌ی ساسانی به شدت آزار و اذیت می‌شدند و نیز پاره‌ای از مذاهب اسلامی به‌ویژه علویان که در دوره‌ی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس مورد شکنجه و فشار بودند، توانستند خراسان را مرکز فعالیت‌های علمی، مذهبی و فرهنگی خود قرار دهند. شاید تعدد دانشمندان، فیلسوفان، متکلمان و خلق آثار هنری بدیع اسلامی در این دوره حاصل همین شرایط خراسان آن روزگار باشد. کرمر^۱ (۱۳۷۵: ۳۸۵) در تحلیل خود از تاریخ این دوره، مرکز اصلی رنسانس ایرانی - اسلامی را قلمرو خراسان بزرگ قلمداد می‌کند. خراسان در عصر سامانی جایگاه امن تمام مشرب‌های فکری و دینی است و تضارب حکیمانه آراء توسط صاحبان افکار، نه تنها جدال‌ها و ستیزه‌های سیاسی و نظامی را موجب نمی‌شود بلکه بستر مناسبی را برای ظهور اندیشه‌های خلاق و آفرینش‌گر فراهم می‌کند (هروی، ۱۳۸۰: ۶۷).

سامانیان علاوه بر این که رنسانس فارسی جدید را به‌نام خود در تاریخ ثبت کردند در بین‌المللی کردن دین و تمدن اسلامی نیز نقش عمده‌ای داشتند. با توجه به آزادمنشی دانشمندی که در قلمرو آنها می‌زیستند اگر حکومت وقت همواره متساهل و آزادمنش نبود، اجازه نمی‌داد که عقاید و آرا متفاوت آنان در زمینه علم، ادب و مذهب رشد و نمو کند. بسیاری دیگر از محققان نیز معتقدند که عامل اساسی در بسط نهضت آزاداندیشانه در خراسان قرن چهارم هجری، بی‌شک رهبران حکومت سامانی بوده‌اند تا جایی که تمدن و فرهنگ ایران بی‌نهایت مدیون این زمامداران است و هنوز هم عمل و رفتار ایشان را به‌عنوان مشوق علم و اندیشه و هنر باید مدنظر قرارداد (اشپولر، ۱۳۴۹: ۱۴۲). تدبیر و درایت این زمامداران تا به حدی در توسعه علمی و آزاداندیشی مؤثر بود که سیادت فرهنگی و فکری، جانشین سیادت سیاسی گردید و این قضیه به نوبه‌ی خود عامل تکیه بر ذخایر و دینامیسم ایرانی^۲ و مواریت فرهنگی و تمدنی گشت (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۵۱).

در هیچ دوره و زمان دیگری، چنین رنگین‌کمانی از عقاید مذهبی، همزیستی

1. Kremer

۲. پویایی و پویندگی Dynamism

غیرمتعصبانه نمایندگان ادیان، مذاهب، فرق گوناگون و همزمانی رواج و رونق فلسفه، ادبیات و علوم دیگر دینی، توأم با بحث و مجادله، تبادل افکار، آزادی فکری و آزاداندیشی نبوده است (عبدالله‌اف، ۱۳۷۷: ۱۰۱). در قلمرو سامانیان علاوه بر مذاهب اسلامی که رواج داشت به دلیل روحیه تساهل و تسامحی که بر سامانیان حاکم بود، امکان حیات سایر ادیان و مذاهب نیز در قلمرو آنان وجود داشت. صرف نظر از مانویان و زرتشتیان تعداد زیادی بودایی، یهودی، مسیحی و نیز شماری از خرمدینان و سپید جامگان نیز در قلمرو سامانیان می‌زیستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۶). بنابراین در یک جامعه می‌توان، مظاهر آزادی را متبلور ساخت اما هیچگاه نمی‌توان آفرینش‌گری و خلاقیت را که پیامد آزاداندیشی است حاصل نمود. یک ملت را می‌توان به زور مطیع و منقاد نمود اما نمی‌توان به آفرینش‌گری، تولید علم و فرهنگ وادار ساخت. اساس چنین تحولی مبتنی بر تمهیدات حضور علم و اندیشه است، زیرا حیات یک اجتماع، مبتنی بر تکامل در راستای سوق‌یابی به سوی مرزهای تمایلات فکری و عقلانی نوین می‌باشد. برای دستیابی به یک جامعه‌ی خلاق و آفرینشگر، که بتوان در آن تولید علم نمود و به توسعه علمی نیز مبادرت ورزید و به تعبیری به یک جهاد علمی متوسل شد و فعالیت‌های پژوهشی را به سمت نوآوری و پویایی سوق داد، چاره‌ای جز ایجاد یک بستر لازم برای آزاداندیشی وجود ندارد.

۳. هویت جویی

عصر سامانیان، روزگار غلبه بر بحران هویت در ایران بود که این بحران دارای ابعاد فرهنگی و سیاسی و دینی بود و هویت در عصر سامانیان در حال بازسازی و تکوین بود. بازسازی این هویت تلاش‌های زیاد را می‌طلبید و ایرانیان پس از عبور از کشمکش‌های نظامی و مذهبی، همه نیرو و تلاش خود را در زمینه رشد فرهنگ و دانش متمرکز کردند. در ناخودآگاه ایرانی یک میل سیری ناپذیری برای کسب دانش وجود داشت، که زاینده محرومیت آنان از فراگیری علم در عصر ساسانیان بود. پس از سقوط ساسانیان و شکستن حصارهای طبقاتی و امتیازهای تباری و اشرافی، ایرانیان با ولعی برخاسته

از قرن‌ها محرومیت، استعداد خود را در گستره علوم مختلف نشان دادند. از جمله زبان فارسی به‌عنوان نماد هویت ایرانی انحصار زبان عربی را شکست و قابلیت تبدیل شدن به زبان علمی را به‌دست آورد. آنان با شور و اشتیاق فراوان برای تکوین نهایی این هویت جدید از طریق نشان دادن توانایی‌های علمی و فکری خود بهره جستند، و تحت تأثیر تعلیم اسلام فراگیری دانش را عبادت تلقی می‌کردند که ضمن بازسازی هویت ایرانی، آنها را به خدا نزدیکتر می‌کرد (مسکوب، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۳ و ۳۹-۴۴). شریعتی (۱۳۶۹: ۲۰۳) در کتاب بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی می‌نویسد: "سامانیان، هزار سال پیش که هنوز مسائل دقیق جامعه‌شناسی، زبان، مذهب، فرهنگ، عوامل حیات، ارتقا، استقلال ملت و رابطه‌های دقیق علمی میان این نهادها مطرح نبود و در اوج افتخار و قدرت عالمگیر زبان عربی و تحقیر ملیت، زبان ملی و حقارت زبان فارسی، ابتکاری کردند که اگر بعدها فراموش نشده بود هم موجب آن شده بود که فرهنگ و مذهب اسلام در عالی‌ترین و اصلی‌ترین سطح و سرمایه‌اش در میان مردم، رسوخ نماید و هم بینش و اندیشه و فرهنگ توده مردم ما، از سطح عامیانه و خرافی فرارفته و کمال و وسعت و غنا یابد".

۴. ارج نهادن امیران و وزیران سامانی به دانش و فرهنگ و احیاء زبان فارسی

سامانیان یگانه خانواده ایرانی بودند که بنیاد فرمانروایی خود را بر ترویج علوم و ادبیات گذارده و ترویج نظم و نثر فارسی را یکی از مقاصد سیاسی خود قرار دادند. در روزگار این سلسله، شعر فارسی روی به ترقی نهاد و نوشتن کتاب به زبان فارسی آغاز شد. در زمان سامانیان بخارا مرکز علمی شد و بعد از بخارا، سمرقند و نیشابور و مرو و طوس و دیگر بلاد مهم خراسان مرکزیت علمی یافتند و در هر شهر حوزه‌های تدریس و مجمع‌های علمی و کتابخانه‌های مهم تشکیل یافت (بهمنیار، ۱۳۵۵ الف: ۱۶۲) دانش و فرهنگ در این دوره به خودی خود ارج و حرمتی داشت. اگر سیاست مطیع و پیرو دانش و فرهنگ نبود و بر فرهنگ چیره می‌شد و آن را تنها در خدمت خود می‌خواست فرهنگ به تباهی کشیده می‌شد و دانش از پویایی و رشد، باز می‌ایستاد و سیاست نیز در ورطه فساد غوطه

ور می‌گردید. فرمانروایان و سیاست‌پیشگان زمانی می‌توانند به دانش و فرهنگ ارج نهند که حرمت فرهیختگان و دانشوران را پاس دارند که خود علاوه بر سلامت نفس، از دانش و فرهنگ نیز بهره و نصیبی داشته باشند. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۹۴) درباره امیران سامانی می‌گوید: "آنان به سیرت و صورت و از جهت احترام به دانش و دانشمندان بهترین پادشاهانند". وجود وزیران دانشمند چون، احمد جیهانی که شخصیتی توانا و دانشمند و علم‌پرور در راس نظام اداری مملکت و تشویقی که از دانشمندان به عمل می‌آورد، موجب اعتلای علمی و ادبی در قلمرو سامانیان شد. همچنین ابوالفضل بلعمی که ادیبی توانا و گرانمایه بود در ترویج علم و ادب در سرزمین سامانیان تلاشی چشمگیر داشت. در سایه کوشش این رادمردان بود که بخارا در عهد امیر نصر از مراکز مهم فرهنگ و دانش شد و در این روزگار روی آوردن شعرا و دانشمندان از سایر نقاط به سوی بخارا هم‌چنان استمرار داشت. چنان‌که نام‌های شعرا و ادیبانی که از اطراف و اکناف جهان اسلام و سرزمین‌های خلافت آمده بودند، صفحات بسیاری از کتاب یتیمه الدهر ثعالبی را پر کرده است. محیط مهذب و فرهنگی ماوراءالنهر زمینه مساعدی بود برای بروز خلاقیت دانشمندان سترگ چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا که آثار اندیشه و نبوغ آنها نه تنها قلمرو ایران و اسلام، بلکه مرزهای جهان دانش را درنوردید (عبدالله‌اف و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۳۳). اسپولر^۱ (۱۳۴۹: ۴۲۵)، سامانیان را نخستین احیاگران و مروجان معنویت و روح ایرانی بر می‌شمارد و معتقد است خدمتی که سامانیان در ترویج و توسعه علوم و ادبیات انجام دادند جاودانه و زوال‌ناپذیر بوده است بدین ترتیب ظهور سامانیان آینده شرق را رقم زد و تعادل مناسبی را برای پرورش هنر و علوم و ادبیات ساخت (گروسه، ۱۳۷۵: ۹۸). در حقیقت، اساس ادبیات فارسی در این دوران نهاده شد. آنها برای احیاء ایران و ایرانی - گری دست به تدابیر فرهنگی زدند و از جمله، احیا زبان فارسی به عنوان زبان علمی و اداری و ادبی و تقویت آن در برابر زبان عربی بود. رواج زبان و ادب پارسی در واقع مولود پاره‌ای مسائل خاص سیاسی و اجتماعی است که از اوایل قرن سوم به‌ویژه در شرق ایران پدید آمده بود. یکی از این مسائل استمرار قدرتمند نهضت شعوبیه در عهد

1. Spuler, Bertold

سامانیان و دیگری دوری قلمرو این سلسله از مرکز خلافت عباسی بود که زمینه را برای نوعی استقلال فرهنگی و علمی آماده می‌کرد (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۱؛ غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۸۰). سامانیان بر اثر سیاست عاقلانه‌ای که در پیش گرفتند نه تنها موارث ایرانی را زنده ساختند، بلکه آنها را به دربار بغداد نیز تسری دادند. به طوری که بسیاری از خلفا بغداد عمل‌کنندگان به آداب و رسوم ایرانی بودند. جاحظ (۱۹۴۸-۱۹۵۰، ج ۳: ۲۰۶)، ادیب و دانشمند برجسته قرن سوم هجری می‌گوید: "دولت اموی، دولت عربی-عربی بود و دولت عباسی، دولتی عجمی-خراسانی".

۵. خردباوری و انسان‌گرایی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد در هر دوران که فشار استبداد و خودکامگی کاهش یافته، زمینه آزاداندیشی و نشر افکار مختلف فراهم شده است و چنان‌چه این جریان با تعامل فرهنگ‌ها همراه باشد رشد فکری مضاعف شده و در پی آن بینش انسان‌گرایی و خردباوری تقویت و توسعه دستاوردهای علمی، فنی و هنری را در پی داشته است. در سده‌های سوم و چهارم هم‌زمان با حکومت سامانیان، امواجی از شکوفایی فرهنگی سرزمین ایران و مناطق هم‌جوار از بخارا تا بغداد را فراگرفت. این دوره، درخشان‌ترین سده‌های تحول علوم اسلامی و یکی از ممتازترین و موفق‌ترین دوره‌های فرهنگ جهان است (رضا، ۱۳۵۳: ۲۸۱) که آن را می‌توان آخرین نمونه از حکومت ساسانیان دانست که بیشترین نقش را در شکل‌گیری رنسانس ایران اسلامی در قرن چهارم داشته است. از دلایل مهم موفقیت‌ها، تحول در نهاد خلافت و انقراض حکومت مستبد بنی‌امیه به‌وسیله قیام ابومسلم خراسانی و طرفداران امام ابراهیم عباسی و روی کار آمدن عباسیان بود. در دستگاه خلافت عباسیان، علاوه بر وجود افرادی چون مأمون که به علم‌دوستی و ملایمت طبع مشهور بود؛ همچنین خلفای عباسی سیاست ملایم‌تری نسبت به خلفای پیشین خود داشتند و این خود زمینه‌ای برای رشد اندیشه شد. مأمون که خود به نهضت عقل‌گرایی معتزلی‌گرایش داشت در تأسیس بیت‌الحکمه و تقویت علما و نهضت ترجمه کمک مؤثری نمود. همراه با این تحول، مقر حکومت از شام به بغداد منتقل گردید.

مینورسکی^۱ ضعف خلافت و تعدد مراکز قدرت در داخل ایران از جمله سامانیان را مهم ترین عامل شکوفایی علمی و فرهنگی در این دوران می‌داند (محمدی، ۱۳۵۲: ۱۸). از تحولات فکری این دوران می‌توان به شکوفایی علم کلام اسلامی، جنبش اسماعیلیه، معتزله و رونق محفل اخوان الصفا اشاره کرد. در باب قلم و مترجمان، تعداد زیادی کتاب علمی از زبان سانسکریت، یونانی، سریانی و پهلوی به زبان عربی برگردانده شد و در دسترس شیفتگان علم قرار گرفت. دست‌پروردگان عصر سامانی با هیچ کدام از ادوار تاریخ ایران اسلامی قابل قیاس نیست. اگر فهرست کاملی از نخبگان و اندیشمندان و صاحبان فکر در ایران تهیه شود مشخص می‌شود که قسمت اعظم آن اختصاص به قرن چهارم و خراسان عهد سامانیان دارد (صفا، ۱۳۳۱: ۱۵۶؛ ۴۵ - ۴۲: Bashiri, 1999). ادوارد گرانویل براون^۲ (۱۳۵۷: ۳۰۳) انگلیسی در این رابطه چنین اظهار نظر می‌کند: "اما در علوم و فنون اسلامی به قدری ایرانیان کار کردند که اگر علمی که به اسم عرب معروف است اعم از تفسیر، حدیث، الهیات، فلسفه، طب، تراجم و حتی صرف و هر آنچه که ایرانیان در این مباحث نوشتند را مجزا کنید، بهترین قسمت آن علوم از بین می‌رود. زیرا همزمان با حکومت‌داری سامانیان، بغداد مهم‌ترین مرکز علمی بود و زبان علمی زبان عربی بود، به طوری که ایرانیان که در خراسان، ماوراءالنهر، بخارا و ری به کار تحقیق و تألیف اشتغال داشتند از منابع عربی استفاده می‌کردند و آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند. اشپولر (۱۳۵۴: ۱۲۶) سامانیان را احیاگر دوره نوینی از صلح و امنیت در ولایات ایران برشمرده و این‌که ایرانی این فرصت را پیدا کرد تا بر تکیه بر هوش و خرد خویش به خودآگاهی و بسط آزادی و هویت برسد. برخی درباره رونق علمی عصر سامانی معتقدند همان بس که یکی از علمای این دوره شیخ الرئیس لقب یافت. تألیفات و پژوهش‌های علمای این عصر همچون رساله "آبله و حصبه" رازی، پانصد سال وقت لازم داشت تا اروپائیان قدرت هضم آن را بیابند (خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۴۶۷؛ ۱۹۹۸: ۱۴۹). (Nuraliev,

دکتر عالم‌اف (Alimor, 1998: 68)، در یک تحلیل جالب توجه از عصر سامانیان

1. Minorsky, Vladimir Fedorovich

2. Edward Granville Browne

معتقد است که ساختار بنیادین تفکرات اجتماعی در آغاز دولت، متمایل به نگرش‌های عقلی و فلسفی و علوم طبیعی و منطقی است، در حالی که در پایان عصر سامانی، تمایل به نگرش‌های صوفیانه شدت یافته و دگرگون می‌شود.

تشریح روند ترقی و انحطاط علم در سیر تحولات فرهنگ شرق، فهرستی از مجموع کتاب‌های مهم که از قرن اول تا دوازدهم هجری تألیف شده و به‌صورت میراث علمی و فرهنگی به غرب منتقل شده، فراهم کرده‌اند که تعداد آنها به تفکیک قرن در جدول زیر آمده است و مجموع آن ۳۰۰ عنوان است. موضوع کتاب‌های تألیف شده در قرن‌های اول و دوم بیشتر کتاب‌های لغوی، شعر و خطابه است. در قرن سوم هجری تدوین کتاب‌های فلسفی، ریاضی، جغرافیایی و علوم طبیعی افزایش چشمگیری داشته است. از قرن ششم به بعد مجدداً کتاب‌های نظری، عرفانی و ادبی ادامه یافت و از تعداد کتب علمی کاسته شد و همچنین از اواخر قرن دوم تا پنجم از نظر کیفیت، کتاب‌هایی که تألیف یا ترجمه یا حاشیه نویسی و یا شرح بر آنها نگاشته می‌شد تازه و بدیع بودند، ولی از قرن ششم به بعد، به تدریج جنبه ابداع و ابتکار در آثار تألیفی کاسته شده و بیشتر حالت تقلیدی و تالیفی می‌یافت و کم‌کم علم دچار رکود و انحطاط گردید (محمدی، ۱۳۵۲: ۷).

جدول (۱) وضعیت کتب تألیفی در قرون ۱-۱۲ ق.

موضوع کتب	تعداد کتب	قرن
در قرن اول و دوم محتوای کتب بیشتر لغوی، شعر و خطابه است	۳	اول
	۱۵	دوم
از قرن سوم تا پنجم محتوای کتب بیشتر فلسفی، ریاضی، جغرافیایی، علوم طبیعی و از نظر کیفیت، کتاب‌هایی که تألیف یا ترجمه یا حاشیه نویسی و یا شرح بر آنها نگاشته می‌شد تازه و بدیع بودند	۳۷	سوم
	۵۱	چهارم
	۴۹	پنجم

	۴۰	ششم
	۴۴	هفتم
	۲۲	هشتم
از قرن ششم تا دوازدهم محتوای کتب بیشتر نظری، عرفانی و ادبی است	۱۷	نهم
از ابداع و ابتکار کاسته و بیشتر حالت تقلیدی و تلفیقی و کم‌کم علم دچار رکود می‌شود	۶	دهم
	۱۳	یازدهم
	۳	دوازدهم
	۳۰۰	جمع

۶. پرچمداران انقلاب فرهنگی

دوران سامانیان را باید یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی بدانیم. چرا که این سلسله، تلاش مجددانه‌ای برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسیان کردند. در این زمان است که به تدریج ایران به وحدت فرهنگی و استقلال سیاسی می‌رسد که از لوازم آن احیای فرهنگ و زبان فارسی است. در این دوران، شاعرانی چون رودکی ظهور می‌کند. او توانست تحول بزرگی در شعر و ادبیات ایران پس از اسلام و متمایز با گذشته به وجود آورد. در این دوره پیوند تعالیم اسلامی و ایرانی به زبان فارسی توسعه و گسترش یافت و باعث همبستگی مؤلفه دینی و ملی یعنی پیوند مفاهیم و ارزش‌های اسلامی و زبان و فرهنگ ایرانی شد.

۷. پیشرفت‌های هنری

با روی کار آمدن سامانیان به عنوان اولین حکومت قدرتمند و با شکوه ایرانی از خطه پهناور خراسان، عصری استثنایی و خلاق در همه زمینه‌های هنری شکوفا شد که دنباله سنت هنر ساسانی است. هنر سامانی ریشه در مناطق و حوزه‌هایی داشت که جایگاه تأثیرات متعدد و پایگاه راه‌های متقاطع کاروانی آسیای مرکزی بود و لذا انگیزه‌ها و محرکه‌های گوناگون را جذب کرد و طرحی نو به وجود آورد و سبک هنری همبسته‌ای را ایجاد کرد که با محرکه‌ها و انگیزه‌های روح‌بخش فرهنگ بین‌المللی اسلامی شکوفا گردید. هنر سامانی در تاریخ هنر اسلامی ایران از اهمیت بنیادی برخوردار است و نقطه

عطفی برای آثار هنری دوره غزنوی و سلجوقی به‌شمار می‌رود (اتینگهاوزن، شرآتو و بمباچی، ۱۳۷۶: ۴۷).

گرابار^۱ (۱۳۸۳: ۴۲) درباره نقاشی عصر سامانی می‌نویسد: اطلاعات ما درباره نقاشی‌های دیواری که از طریق متون مربوط به دوره سامانیان به‌دست آمده، محصول حفاری‌های نیشابور یا از طریق اکتشافات باستان‌شناسی است. نقاشی‌های این دوره عمدتاً از قاب‌بندی‌های تزیینی متشکل از عناصر گیاهی تشکیل شده است که تمامی سطح دیوارها را پوشانده‌اند، تفوق مضامین غیر پیکر‌نمایانه توجیه‌گر این فرضیه است که هنر نیشابور بیشتر نمایانگر ذوق جدید اسلامی است تا سنت‌های دنیوی ایران پیش از اسلام. اما اتینگهاوزن، شرآتو و بمباچی راجع به نقاشی‌های مکشوفه در نیشابور معتقد است تصویر قوشچی که سوار بر اسبی در حال تاخت سریع است نشان از سنت نقاشی ساسانی است. قوشچی جامه کاملاً ایرانی بر تن دارد، اما استفاده از چکمه بلند و سه تسمه بلند شمشیر که به شیوه ترکان از کمر بند او آویزان است تأثیر زندگی استپی (صحرا گردی) را هر چند به‌صورت جزئی بر هنر نقاشی عهد سامانی نشان می‌دهد. تصاویر کشف شده در نیشابور نقاط مشترکی نیز با نقاشی‌های دوره اول غزنوی دارد (اتینگهاوزن، شرآتو، بمباچی، ۱۳۷۶: ۶۲). در نسخه نفیسی از کتاب نجوم اثر مظفر بن هبه‌الله اسطرابی در تاریخ ۳۷۲ ق. / ۹۸۲ م. صورت مردی را کشیده که خنجری به دست دارد و در حال رقص است. این نقاشی یکی از کهن‌ترین نقاشی‌های کتاب دوران سامانی است که طرح و قلم آن کاملاً مشابه کارهای نقاشی مکتب تورفان^۲ است. در کتاب نفیس دیگری بنام رساله الصوفی الکواکب اثر فخرالدوله دیلمی چهل و هشت صورت از صور آسمانی با کمال مهارت در آن نقاشی شده که از لحاظ طرح و رنگ‌آمیزی با مکتب مانی نزدیکی دارد و نفوذ مکتب مانی در نقاشی‌های پس از اسلام کاملاً مشهود است.

1. Garabar

۲. مکتب نقاشی ایران با نام مانی نقاش، هنرمندی که این همه داستان و روایت از چیره دستی او حکایت می‌کند درآمیخته است. اوراق مزین به نقاشی که در قرن حاضر در تورفان چین به‌دست آمده است و اهل فن آنها را به مکتب نقاشی مانوی نسبت می‌دهند مؤید این نکته است که نسبت نقاشی متداول میان مانویان احتمالاً دنبال همان شیوه‌ای است که بنیانگذاران این طریقه در بین پیروان خود رواج داده است.

از اواخر قرن سوم هجری شیوه خاصی از نقش‌های تزئینی در نواحی شرقی ایران خراسان بزرگ به‌ویژه در نیشابور پدید آمد و به یکی از عصرهای طلایی هنر اسلامی ایرانی تبدیل شد. نقوش تزئینی در هنرهای کتاب‌آرایی، پارچه‌ها، سفال‌ها، فلزکاری، گچبری، آجرچینی و غیره تجلی یافت. نقوش سفالینه‌ها و گچبری‌های نیشابور در این دوره حائز اهمیت است. این آثار در تاریخ هنر اسلامی ایران از جایگاه خاصی برخوردار بوده و تاکنون جزو نخستین و منسجم‌ترین آثار هنرهای تجسمی در ایران پس از اسلام است. این نقوش مثل حلقه‌ی زنجیری هنر ساسانی و اسلامی را به هم متصل می‌سازند (خزایی، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳).

دولت سامانیان در عصر خود مناسب‌ترین شرایط را برای رشد و انکشاف فرهنگ - فلسفه، علوم، ادبیات به‌طور خاص، صنعت و هنر - را فراهم و شخصیت‌های علمی، فلسفی، شاعران، هنرمندان و نویسندگان را به جهان بشریت تقدیم نمود که تاکنون جامعه انسانی مقام والای علمی‌شان را به دیده احترام می‌نگرند (وامبری، ۱۳۸۰: ۱۶۵؛ نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۱-۸۲). از جمله می‌توان به پدید آمدن و ظهور شاهکارهایی چون شاهنامه و نوبغی چون ابن‌سینا، فارابی و ابوالعباس موسیقی‌دان بزرگ دوران سامانیان اشاره کرد (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۵۵۹). از هنرهای رایج این دوران می‌توان به شهرسازی، معماری، موسیقی، کاغذسازی، نقش‌های تزئینی که خود شامل سفال‌گری، نقاشی، خوشنویسی، تذهیب‌کاری، کنده‌کاری، فلزکاری، پارچه‌بافی، گچبری، شیشه‌گری و سنگ تراشی می‌شود اشاره کرد.

۸. وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت

اساس تحصیلات در ایران بعد از اسلام تا دیر زمانی با علوم دینی توأم بود و مباحث فلسفی و ادبی و اجتماعی همراه با مباحث دینی تدریس می‌شد. برای تحصیلات دو نوع مدرسه وجود داشت یکی مکتب که مخصوص فراگرفتن تحصیلات دوره مقدماتی و دیگری مدارس ویژه دوره‌های عالی‌تر بود. در مکتب خواندن و نوشتن، قرآن، واجبات، امور دین و سیاق فراگرفته می‌شد و در مدرسه تفسیر، حدیث، فقه، علم کلام، علم

رجال، انساب، اخلاق، علوم ادبی و عربی می‌آموختند. مکتب و مدرسه توسط روحانیان و علما و اصحاب دین اداره می‌شد و بانیان و کمک‌کنندگان به این مراکز نیز نیت‌شان اشاعه و ترویج و تقویت مذهب و امور مربوط به دین بوده است (سامی، ۱۳۵۲: ۳۵). آموزش علوم اسلامی در محیط‌هایی مانند مدارس تابع مقررات خاص بود. به‌طور مثال، ابوالحسن علی بن حسین بیهقی، مدرس مدرسه کوی سیار نیشابور، اوقات تحصیل دانشجویان آن مدرسه را به سه قسمت (۱) درس فقه، (۲) املائی حدیث، (۳) وعظ و ارشاد تقسیم کرده بود (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۹۷). درس بعضی از استادان فقه و حدیث همه روزه و درس بعضی مشایخ یک یا چند نوبت در هفته برگزار می‌شد. حلقه‌های درس بامدادان، شامگاهان، یا بعد از نماز ظهر تشکیل می‌شد و عالی‌ترین مراتب آموزش، حدیث، املا و استملا بود. شیخ مملی^۱ حدیث را بر شاگردان املا می‌کرد و آنان می‌نوشتند. در مجالسی که جمع مجلس زیاد بود مستملی دقیق و هوشیار گفته شیخ را عیناً بر کاتبان حدیث تکرار می‌کرد. به همین دلیل او را معید نیز می‌خواندند. مستملی گاه گفتار شیخ را برای کاتبان حدیث تفسیر می‌کرد (سمعانی، ۱۹۶۲م: ۲۵۴-۲۵۵). بحث و مناظره نیز از شیوه‌های معمول مجالس علمی بود. این مجالس معمولاً در حضور امرا، بزرگان و علما برگزار می‌شد و موضوع آن مسائل اختلافی فقه، کلام و ادب بود. سامانیان در شب‌های جمعه ماه رمضان مجالس مناظره‌ای داشتند که در حضور امیر برگزار می‌شد (همان، ج ۱۲: ۲۴۴). در نیشابور هم بازار بحث و مناظره گرم بود و امیر و رئیس شهر مشوق آن بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱۵). سفرهای علمی، که اصطلاحاً "رحله" خوانده می‌شد، برای دستیابی به سرچشمه دانش‌ها و علوم نو و انتقال میراث علمی، به‌خصوص در زمینه حدیث و فقه، صورت می‌گرفت. شخص پس از سماع حدیث نزد علما و اساتید مشهور شهر و فراگرفتن دانش آنان، راه سفر در پیش می‌گرفت. این مرحله ترجیحاً از بیست سالگی آغاز می‌شد (ابن صلاح، ۲۰۰۰م: ۱۲۸-۱۲۹) گزارش‌های فراوانی از سفرهای علمی، از شهرهایی چون گرگان و ری و بغداد تا دور دست‌ترین مناطق جهان اسلام، یعنی اندلس (اسپانیا)، به قلمرو سامانیان و به عکس در دست است. از چهره‌های برجسته

در این حرکت علمی، محمد بن حبان بستی (۳۵۴ ق. / ۹۶۵ م.) فقیه و محدث است که محضر نزدیک به دو هزار شیخ را درک کرد و حاکم نیشابوری نیز از حدود دو هزار استاد دانش اندوخت (ابن بلبان، ۱۴۰۸ ق. : ۸۴) سامانیان بسیار کوشیدند آموزش و پرورش را همگانی کرده و بین مردم رواج دهند تا آموزش مختص یک طبقه خاص نشود. بنابراین مراکز بسیاری مسؤولیت ترویج آموزش و پرورش را بر عهد گرفتند از جمله مساجد، مدارس، خانه و دکان علما، گذر، خان و رباط، خانقاه یا دویره، صغه، حظیره‌ها، کتابخانه ها، دارالعلم، بیمارستان‌ها و مدارس طب.

۹. وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی

وقف مختص ایران یا اسلام نبوده است در میان رومیان، آلمان‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها قوانینی در خصوص بخشش مال به فرزند در زمان حیات واقف یا در مورد تأسیس مؤسسه خیریه وجود دارد که شباهت زیادی با قوانین وقف در اسلام دارد. گرچه وقف در همه جا بوده است، اما در فقه اسلامی حاوی ویژگی‌هایی است که آن را متمایز می‌کند. از سویی دیگر، وسعت عمل به آن در جهان اسلام و بویژه ایران، آن را به یکی از شؤون فرهنگی و تمدنی و مفاخر ملی ما تبدیل کرده است. در ایران تا زمان سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ ق. / ۸۷۵ - ۹۹۹ م.) امور مربوط به وقف، رونق و نظم و نسق چندانی نداشته است. در زمان سامانیان از تشکیلاتی با نام دیوان موقوفات یا اوقاف سخن به میان آمده است که نشان می‌دهد موقوفات نسبتاً فراوانی وجود داشته که نیازمند دیوانی برای اداره آن بوده است. از سوی دیگر، چون مهم‌ترین منبع درآمد در این دوره زمین کشاورزی است و رقبات موقوفه را اراضی کشاورزی تشکیل می‌داد لذا موقوفات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (ریاحی سامانی، ۱۳۷۶: ۲۳).

از مهم‌ترین موارد وقف در جوامع مسلمان به‌ویژه ایران، وقف کتاب بوده و مسلمانانی که موقوفاتی را بر مدارس و خانقاه‌ها و حلقه‌های درس در مساجد وقف می‌کردند به اهمیت کتاب در امر تعلیم پی برده و دریافته بودند که نباید صرفاً به ایجاد ساختمان و فراهم کردن وسایل تدریس اکتفا کنند. از این‌رو، به وقف کتاب نیز اهتمام ورزیدند

تا با دسترسی و مراجعه به آن، تحصیل علم میسر و آسان شود و استاد و شاگرد بتوانند همزمان با عنوان مأخذ علمی به آن استناد کنند. لذا وجود کتابخانه در هر مدرسه و مسجدی که زوایایی برای تدریس در آن بود یا کاروانسراهایی که وقف بر طالبان علم و دیگران شده بود معمول و رایج گردید (ساعاتی، ۱۳۷۴: ۲۶-۲۷). وقف نقش مهمی در گسترش فرهنگ، علم و کتابخانه‌ها داشته است و آغاز وقف کتاب با وقف مصاحف (قرآن‌ها) بود. به استناد برخی منابع، نخستین کتب وقفی را می‌توان در کتابخانه عبدالحکیم جمحی جستجو کرد، که وی آن را در قرن اول هجری در مکه تأسیس نمود. در قرن دوم هنگامی که تألیف حرمت‌دار شد و کتب تفسیر، فقه، ادبیات، لغت و غیره تألیف یافتند پاره‌ای از دانشمندان، این دست کتاب‌ها را به مانند مصاحف در مساجد قرار می‌دادند تا دانش‌پژوهان از آن بهره‌مند شوند (شوقی بنین، ۱۳۸۴: ۱۹). وقف کتاب به چند گونه انجام می‌شد: (۱) وقف خاص که برای استفاده اشخاص معین مثل افراد خانواده صورت می‌گرفت. (۲) وقف نیمه عمومی یا شبه عام بوده که در آن، کتاب یا کتابخانه برای گروه‌های حرفه‌ای مانند طلاب علوم دینی و پزشکان و یا پیروان دینی و علمای مذهب خاصی وقف می‌شد. گاه نیز وقف بر یک مکان خاص مانند مسجد، مدرسه، خانقاه، آرامگاه، و بیمارستان صورت می‌گرفت. (۳) وقف عمومی که کتاب و کتابخانه وقف طالبان علم و یا جمیع مسلمانان می‌شد. کسانی که کتاب و کتابخانه وقف می‌کردند منبع درآمدی را که رقبه نامیده می‌شد، مانند خانه، مغازه و یا باغ وقف آن می‌کردند تا صرف نگهداری و مرمت کتاب‌ها، ساختمان کتابخانه و پرداخت حقوق کارکنان شود (رفیعی علامرودشتی، ۱۳۷۳: ۸۲-۹۳). کتابخانه‌های وقفی از قرن ۴-۵ ق. بوجود آمدند. قدیمی‌ترین کتابخانه وقفی مسجد جامع نیشابور است، که یاقوت حموی گزارشی از آن کتابخانه می‌دهد که «در مدرسه بیهقیه نیشابور که تاریخ تأسیس آن تقریباً به قرن ۴ ق. باز می‌گردد و مختص علم حدیث بود، کتابخانه وقفی وجود داشته و احمد بن عبدالملک ابوصالح مؤذن نیشابوری (۳۸۸-۴۷۰ ق. / ۹۹۸-۸-۱۰۷۷ م.) در آن کار می‌کرد. وی مسؤول حفظ و نگهداری کتاب‌های حدیثی گرد آمده بود که میراث استادان بزرگ بود و بر علمای حدیث وقف شده بود. او موقوفات محدثان را از

قبیل مرکب و کاغذ و غیره در اختیار داشت و آنها را میان آنان توزیع و به آنان می‌رساند (یاقوت حموی، ۱۹۳۶ م. - ۱۹۳۸ م. : ۲۲۴-۲۲۵).

۱۰. شکوه فرهنگی در قلمرو سامانیان

زمینه‌هایی که برشمردیم نقش بسیار مؤثری در ایجاد و توسعه علوم در دولت سامانیان داشتند و این عوامل باعث شد که آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد. از جمله خاندان علم‌پرور بلعمی که از مناطقی دیگر به ماوراءالنهر مهاجرت کرده بودند پس از آن که برخی از آنان در دربار سامانیان به وزارت رسیدند، در بخارا پایتخت آل سامان اقامت گزیده و تا مدت‌ها بعد در آن شهر ماندند، چنان‌که سمعانی در ترجمه حال ابوالفضل بلعمی گوید: «وی از مردم بخارا است و احفاد او تا امروز (یعنی روزگار زندگی سمعانی، سال ۵۵۰ قمری) به بخارا بر جای‌اند» (۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۱۷). خاندان بلعمی شاید پس از برمکیان، پرآوازه‌ترین خاندان وزیرانی باشند که نام و یادشان در کتاب‌های ادب و تاریخ به فراوانی آمده است، البته این گذشته از والایی پایگاه افراد آن خاندان در ادب و دانش و حکومت است که اهتمام آنان در نگهداشت و احترام دانشمندان، نویسندگان و مورخان بوده است (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷). همچنین امیران سامانی از برخی دیگر از دانشمندان برای حضور در سرزمین‌های خویش دعوت به عمل آوردند؛ مانند صاحب بن عباد که در شهر ری کتابخانه عظیمی داشت که مورد علاقه فراوان او بود. تا جایی که در جواب نوح بن منصور سامانی که او را به بخارا و پیوستن به دربار سامانیان فراخوانده بود، پاسخی معذرت‌آمیز نوشت، و از جمله سخنان او عبارت «برای حمل کتاب‌های من بیش از چهار صد شتر لازم است»، بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶).

رونق علمی و فرهنگی که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. ابوعلی سینا بخشی از دوران زندگی خود را در پایان فرمانروایی سامانیان در بخارا گذراند. وی از بازاری کتابفروشان بخارا همیشه یاد می‌نموده و آن را بی‌نظیر می‌دانست. ظاهراً اغلب کتابفروشان آن دوره، افراد باسوادی بودند، دکان‌های آنها مرکز تجمع شعراء، فلاسفه، اطباء، منجمین،

و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند. ابوعلی سینا در دوره امارت نوح بن منصور در بخارا می‌زیست و تحصیل می‌کرد. وی از خصوصیات کتابخانه سلطنتی و دقت و نظمی که در آن به‌کار رفته است به نیکی یاد می‌کند ... شاید چیزی که بیش از همه موجب شهرت بخارا گردید همان تعداد دانشمندی بود که در بخارا گرد آمده بودند. ثعالبی (۱۳۶۶: ۹۱ و ۱۴۲) در مورد پایتخت سامانیان چنین می‌نویسد: «بخارا در دولت آل‌سامان به‌مثابه مجد و کعبه ملک و مجمع افراد زمان و مطلع نجوم ادباء ارض و موسم فضاء دهر بود». سپس از قول پدر ابوجعفر می‌نویسد که بخارا مرکز علما و دانشمندان بود و «گمان نکنم با گذشت ایام، اجتماعی متشکل از افرادی نظیر آنان توان دید؛ و چنین نیز شد، زیرا پس از آن چشم من هرگز به جمال چنان جمعی روشن نگردید». گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود. (ثعالبی، ۱۳۶۶ ق: ۹۱، ۱۴۲). در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر عربی زبان در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بودند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۹). حکومت‌هایی که بعد از سامانیان مانند غزنویان و سلجوقیان به‌وجود آمدند از خود مایه‌ای نداشتند و به ناچار در همان جاده‌ای گام نهادند و همان راهی را پیمودند که سامانیان آن را ایجاد کرده بودند. غزنویان غلامان سامانیان بودند و سلجوقیان بیابان‌گردان گله‌داری بودند که تربیت یافتگان غزنویان که همان مکتب سامانیان باشد به حکومت‌شان جلا و جلوه دادند. کمترین حقی که سامانیان به گردن اسلام دارند این است که ثابت کردند اسلام مانع پیشرفت تمدن و فرهنگ نیست (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۲؛ مورگان، ۱۳۷۳: ۲۸).

نتیجه

پس از مطالعه و پژوهش در موضوع مطرح شده و سؤالات اساسی پژوهش، مشخص گردید که عوامل تأثیر گذار بر ایجاد و توسعه علوم و دانش در قلمرو سامانیان (خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) حکومت، خردباوری و انسان‌گرایی، ارج نهادن امیران سامانی به دانش، فرهنگ و احیاء زبان فارسی، وجود امراء و حاکمان و وزیران علم‌پرور و دانش‌دوست و

دیگری وجود دانشمندان دارای فکر و اندیشه که با ایجاد حلقه‌های درس و ایجاد مراکز علمی به تربیت و پرورش جوانان مشتاق علم در آن جامعه بپردازند، وجود مراکز گسترده تعلیم و تربیت در شهرهای بزرگ خراسان چون نیشابور، بیهق، مرو، بلخ، هرات، سمرقند، و بخصوص بخارا در زمان سامانیان، که هر کدام خود مهمترین مراکز دانش و ادب و مجمع دانشمندان و سخنوران بزرگ ایران بودند. دوره سامانیان دوره شکوه و جلال امارت‌های ایرانی و ظهور علماء و شعرای بزرگ و تألیف کتب بی‌شمار، پیشرفت‌های هنری، آزاداندیشی و آزادمنشی امیران سامانی، وقف کتاب و کتابخانه‌های وقفی از عوامل مهم در ایجاد و توسعه علم و دانش در قلمرو سامانیان است. از دیگر نشانه‌های تمایل علمی دربار سامانی، مهاجرت بسیاری از دانشمندان به قلمرو سامانیان، به‌دنبال روی کار آمدن متوکل عباسی و مخالفت او با فلسفه است. حمله متوکل و محدثین به فلسفه و علوم عقلی سبب گردید که بسیاری از پیروان این افکار به دربار سامانیان روی آورند و در سرزمین ایران به نشر آراء و افکار خود بپردازند. از طرف دیگر، در بررسی شرایط سیاسی حکومت سامانیان، یعنی از دوره امیر اسماعیل تا پایان حکومت سامانیان، ما شاهد رواج نوعی تساهل و تسامح در عرصه فرهنگ هستیم. سامانیان در حوزه فرمانروایی خویش با طبقات گوناگون مردمی از نژادهای مختلف و با مذاهب متفاوت سر و کار داشتند. در چنین احوالی سامانیان خردمندانه‌ترین راه حکومت را برگزیدند. آنها به‌صورتی واقع‌بینانه و برای آن که تمام طبقات مردمی را خرسند نگاه داشته و موجب فرمانبرداری آنها از حکومت خویش شوند، تا آنجا که امکان داشت از لحاظ عقاید و افکار با مردم رو در رو نمی‌شدند. امیران سامانی با آزادمنشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند، چنان‌که در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با سخت‌گیری‌هایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبه‌رو نگردید. رویه ملایم و جهان‌بینی خاص این خاندان و احترام عامی که نسبت به شعرا، علما و دانشمندان داشتند، باعث شده بود که قلمرو حکومت‌شان مرکز عمده دانش و ادب فارسی و علوم و هنرهای مختلف و نیز پایگاه اهل علم و ادب و هنرمندان حرف مختلف همچون سفالگری، فلزکاری و ساختن ظروف، گچکاری، گچبری و سنگ‌تراشی گردد.

منابع

۱. آروم، مرضیه (۱۳۸۸). "خاندان جیهانی و نقش آن در تحولات سیاسی و فرهنگی دوره سامانیان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۲. ابن ببلان، علی (۱۴۰۸ق.). *الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان*، ج ۱. بیروت: بی‌نا.
۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۲۰۰۰ م.). *علوم الحدیث*. به کوشش نورالدین عتر. بیروت: دارالفکر المعاصر؛ دمشق: دارالفکر.
۴. اتینگهاوزن، ریچارد؛ شراتو، اومبرتو؛ بمباچی، آلسیو (۱۳۷۶). *هنر سامانی و هنر غزنوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۷). "هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام". *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دوازدهم، ش ۹-۱۰ (خرداد و تیر): ۱۲۹-۱۳۰.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۴۵). *جهان اسلام*. ترجمه قمر آریان. تهران: امیرکبیر.
۷. ----- (۱۳۴۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۸). "خردباوری و انسان‌گرایی شرقی در سده‌های سوم و چهارم و مقایسه آن با رنسانس غرب". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن: ۴۶۳-۴۷۰.
۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲). *ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ج ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. براون، ادوارد (۱۳۵۷). *تاریخ ادبی ایران*، ج ۱. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
۱۱. برتلس، یوگنی ادواردوویچ (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.

۱۲. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۷۳-۱۳۷۸). *تاریخنامه طبری*. تحقیق محمد روشن. تهران: سروش؛ البرز.
۱۳. بهار، محمد تقی (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۱۴. بهمنیار، احمد (۱۳۴۴). *صاحب بن عباد: شرح احوال و آثار*. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. ----- (۱۳۵۵ الف). "سبک نگارش و تالیف". *مجله یغما*، ش ۳۳۳ (خرداد): ۱۶۱-۱۶۴.
۱۶. ----- (۱۳۵۵ ب). "سبک نگارش و تالیف". *مجله یغما*، ش ۳۳۴ (تیر): ۲۳۵-۲۳۸.
۱۷. بیهقی، علی بن زید (۱۳۴۸). *تاریخ بیهق*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. با مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: کتابفروشی فروغی.
۱۸. پرویز، عباس (۱۳۳۶). *تاریخ دیالمه و غزنویان*. تهران: علمی.
۱۹. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶ ق.). *یتیمه الدهر فی محاسن الاهل و الاصل*. به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاهره: بی نا.
۲۰. حاجی‌زاده، اکبر (۱۳۹۰). "اوضاع فرهنگی، علمی عصر سامانیان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری.
۲۱. حجت، رضا (۱۳۸۴). *بخارا کجاست؟ سیری در جغرافیای تاریخی و فرهنگی خراسان بزرگ در عهد سامانیان همگام با ابن سینا*. تهران: امین دژ.
۲۲. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۷). "سهم ایرانیان در پیشرفت علوم و فنون". *مجله گزارش*، ش ۹۶ (بهمن): ۶۰-۶۵.
۲۳. خزایی، محمد (۱۳۸۵). "نقش سنت‌های هنری سامانی در شکل‌گیری هنر اسلامی در سده سوم تا پنجم". *کتاب ماه هنر*، ش ۹۹-۱۰۰ (آذر و دی): ۴۲-۴۳.
۲۴. خلیل حتی، فلیپ (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آموزش

انقلاب اسلامی.

۲۵. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۵۰). *البيان و التبیین*، ج ۳. قاهره: بی نا.
۲۶. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
۲۷. رجب زاده، عسکر علی (۱۳۷۸). "دید تازه پژوهشی درباره موسیقی دوران سامانیان". در: نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۵۵۸-۵۶۵.
۲۸. رضا، فضل‌الله (۱۳۵۳). "نکاتی چند درباره مقام علمی ابوریحان بیرونی". در: مجموعه مقالات یادنامه بیرونی، سخنرانی‌های فارسی. گردآوری مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
۲۹. رفیعی‌علامرودشتی، علی (۱۳۷۳). "نگاهی به وقف کتاب در تمدن اسلامی". *مجله میراث جاویدان*، سال دوم، ش ۸ (زمستان): ۸۲-۹۳.
۳۰. روشن، محمد (۱۳۷۹). "سامانیان و تاریخ طبری". *مجله ایران شناخت*، ش ۱۶-۱۷ (بهار و تابستان): ۷۲-۷۹.
۳۱. ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۶). "بررسی سیر تحولات در تشکیلات و مدیریت اوقاف در ایران پس از اسلام". در: کنگره وقف. گردآوری بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۲۳.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *روزگاران ایران*، ج ۱. تهران: سخن.
۳۳. ساعتی، یحیی محمود (۱۳۷۴). *وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی: کاوشی در میراث فرهنگی اسلام*. ترجمه احمد امیری شادمهری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۴. سامی، علی (۱۳۵۲). "سیر دانش و فرهنگ ایران در ادوار مختلف بعد از اسلام، مساجد بزرگ، نخستین مراکز و مجامع درسی در سده‌های نخستین اسلام". *مجله هنر و مردم*. دوره ۱۱، ش ۱۲۶ (فروردین): ۳۹-۴۵.
۳۵. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲ م.). *الانساب*. اعتنی بتصحیح و التعلیق علیه

- عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد دکن: مجلس دائره المعارف العثمانیه. ۳۶. شبلی نعمانی، محمد (۱۳۶۳). شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۳۷. - شریعتی، علی (۱۳۶۹). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی. مجموعه آثار ۲۷. تهران: الهام.
۳۸. شوقی‌بنین، احمد (۱۳۸۴). "پدیده وقف کتاب در تاریخ کتابخانه مغرب". ترجمه حسین علی نقیان. وقف میراث جاویدان. ش ۴۹ (بهار): ۱۸-۳۳.
۳۹. صدری نیا، باقر (۱۳۷۸). "راز و رمز شکوفایی دانش و اندیشه در عصر سامانی". در: نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان. به کوشش علی اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۴۸۲-۴۹۰.
۴۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۳۱). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
۴۱. ----- (۱۳۴۷). تاریخ علوم و ادبیات ایرانی. تهران: ابن سینا.
۴۲. ----- (۱۳۵۵). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱. تهران: [کتابهای جیبی].
۴۳. ----- (۱۳۵۶). خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران. تهران: امیرکبیر.
۴۴. عبدالله‌اف، شیرزاد، و دیگران (۱۳۷۷). سامانیان و احیای تمدن فارسی تاجیکی. دوشنبه: فرهنگ نیاکان.
۴۵. غفوروف، باباجان (۱۳۷۶). "علل اوجگیری و سقوط سامانیان". ترجمه میرزا ملااحمد. مجله ایران شناخت، ش ۶ (پاییز): ۱۴۶-۱۵۷.
۴۶. غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷). سبک شناسی: شعر فارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
۴۷. فخرآور، کبری (۱۳۸۷). بررسی علل ظهور و گسترش زبان و ادبیات فارسی در عصر سامانی. پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۴۸. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۸). *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۹. قفطی، علی بن یوسف (۱۳۴۷). *تاریخ/الحکماء قفطی*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری. مقابله، تصحیح حواشی و مقدمه به کوشش بهین دارائی. تهران: دانشگاه تهران.
۵۰. کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵۱. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان سامانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیر کبیر.
۵۲. گرابار، آلک (۱۳۸۳). *مروری بر نگارگری ایرانی*. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: فرهنگستان هنر.
۵۳. گروسه، رنه (۱۳۷۵). *چهره آسیا*. ترجمه غلامعلی سیار. تهران: فروزان.
۵۴. محمدی، محمد (۱۳۵۲). "سیر اندیشه و علم در جهان اسلام". *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۱۳-۱۶ (بهار تا زمستان): ۱-۲۵.
۵۵. محتشم، حسن (۱۳۷۸). "نقش سامانیان در احیای زبان فارسی". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۷۲۹-۷۳۰.
۵۶. مرزآبادی، غلامحسین (۱۳۵۰). "رویدادهای سیاسی سده‌های چهارم و پنجم و تأثیر آن در فرهنگ و ادب ایران". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش ۹۷-۱۰۰ (بهار تا زمستان): ۲۵۴-۲۶۰.
۵۷. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). *هویت ایرانی و زبان فارسی*. تهران: باغ آیین.
۵۸. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۵۹. مورگان، دیوید (۱۳۷۳). *ایران در قرون وسطی: ۱۰۴۰-۱۷۹۷ م*. ترجمه عباس

مخبر. تهران: طرح نو.

۶۰. میرزا، ملا احمد (۱۳۸۱). "عصر سامانیان، دوران پربار گفتگوی تمدن‌ها". *مجله ایران شناسی*، ش ۵۵ (پاییز): ۶۲۸-۶۳۳.

۶۱. ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۸). "اصل تساهل و تسامح در فرهنگ عصر سامانی". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۵۲۶-۵۳۶.

۶۲. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه محمد تقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۶۳. نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۳۳). *چهارمقاله*. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به اهتمام محمد معین. تهران: کتابفروشی زوار.

۶۴. نعمت‌اف، نعمان (۱۹۸۹ م.). *دولت سامانیان، تاجیکان در عصرهای ۹-۱۰ م.* دوشنبه: عرفان.

۶۵. هدایتی خوشکلام، منوچهر (۱۳۸۷). "سامانیان و رستاخیز فرهنگی ایرانیان در سده‌های نخستین اسلامی". در: *نامه آل سامان: مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*. به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان: ۵۳۷-۵۴۹.

۶۶. هروی، جواد (۱۳۸۰). *تاریخ سامانیان: عصر طلایی ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر.

۶۷. وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰). *تاریخ بخارا*. تهران: سروش.

۶۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۳۶-۱۹۳۸ م.). *معجم الادب*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

69. Abdullaev, shirzad (1998). *Religious Practices under the*

-
- Samanid. *The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.
70. Alimov, Karamatulla (1998). "Theology and Mysticism During the samanid Era." *The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: Farhang Neikan.
71. Bashiri, Iraj (1999). *Samanid Achievements*. Dushanbe: Farhang Neikan.
72. Henry, George (1967). *A History of Arabian music*, London: Luzac. Farme-
73. Elgood, Cyril Lloyd (1984). *Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. The Syndics of the Cambridge University Press.
74. Nematov, Noman. (1998). *The Samanid state. The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.
75. Nuraliev, Yusuf (1998). *Medicine Care Under the Samanids. The Samanids and the Revival of the Civilization of Iranian people*. Dushanbe: IrFan.